

رابطه ما با خانواده، مدرسه



و جامعه چگونه باید باشد؟

## از محمد محسن گلزاده

حسن رفتار پدر و مادر علاوه بر اینکه در رشد و آرامش خودشان موثر است، تاثیر مهمی در تربیت کودکان خواهد داشت، چرا که کودک از هنگام تولد تا چند سال در ارتباط مستقیم و انحصاری با خانواده است. کاملاً شکل‌پذیر و آماده پذیرفتن صفات و مشخصات خوب و بد می‌باشد. بسیاری از خصوصیات و عوایل تعیین‌کننده سرنوشت او در این مدت شکل می‌گیرد، و به همین دلیل رابطه بین پدر و مادر با کودکان در این سنین از اهمیت مخصوصی برخوردار است. با بزرگ شدن کودکان و رسیدن به سن نوجوانی از انحصار خانواده بیرون آمده محیط مدرسه و جامعه نیز در رفتار و افکار او تاثیرات موثری می‌گذارد، و باین ترتیب با رشد نوجوان و رسیدن به سن جوانی تاثیرات خانواده کمتر و نقش محیط مدرسه و جامعه بیشتر خواهد شد.

مهمترین مسئله و مشکلی که در این سنین مطرح و قابل بررسی است و در خوب یا بد تربیت شدن فرزندان موثر است، مسئله اختلاف و تضادی است که در خانواده بین

خانواده چگونه تشکیل می‌شود و چه روابطی در آن باید برقرار باشد تا بعنوان یک نهاد و پایه اصلی جامعه نقش خود را ایفا کند.

دو انسان، یک مرد و یک زن، یکدیگر را با تحقیق و اختیار برای تشکیل یک محیط بنام خانواده انتخاب می‌کنند. در این محیط افراد دیگری بوجود می‌آیند بنام فرزندان (برادر و خواهر) که آنها در انتخاب چنین محیطی برای زندگی هیچ اختیاری نداشته‌اند، اینک چند نفر انسان در یک محیط کوچک بنام خانواده در ارتباط نزدیک باهم زندگی می‌کنند، تجمع این محیط‌های کوچک، محیطی بزرگتر را بنام جامعه بوجود می‌آورد. معمولاً تمام اجزاء جامعه مورد قبول تک‌تک افراد و خانواده‌ها نیست، بلکه جامعه را بطور کلی انتخاب کرده‌اند.

می‌خواهیم ببینیم در این مجموعه بین فرد و خانواده، همینطور بین خاستواده و جامعه چه روابطی باید وجود داشته باشد تا همگی به‌هدفی که از این تجمع داشته‌اند برسند.

میدهد. و بالاخره خانواده را صحنه کشمکش های کاهنده و ترمز کننده می سازد، بطوریکه خانواده بجای اینکه نیروی خود را در جهت رشد و کمال مصرف کنند، صرف برخوردارهای مخرب و نامطلوب می کنند، که مخالف منظور اصلی، یعنی تشکیل خانواده سالم خواهد بود.

نوجوانی که به مدرسه می رود علاوه بر برخوردارهایش با دوستانی که هر کدام از خانواده های با طرز فکر و اخلاقی متفاوت هستند، با معلمین روبرو می شود که هر یک روش تربیتی و اخلاقی مخصوص بخود دارد و احتمالاً متضاد با روشی است که در خانواده به آن عمل می شود. اینجاست که نوجوان بر سر چند راهی ها بلاتکلیف و حیران می شود که کدام را انتخاب کند و شاید هم هیچیک را.

بمرور که رشد می کند به جوانی می رسد و با انواع عقاید و تبلیغات مختلف از طریق مطبوعات، رسانه های گروهی، کتابها، سخنرانیها و فیلم ها و... مواجه می شود که احتیاج شدیدی به انتخاب دارد ولی ضابطه و راهنمایی را که براساس آن انتخاب کند از کجا فرا گرفته است؟ معیار حقیقت را از کجا دریافت کند؟ این تناقضات و اختلافات نیروها را تلف، سرعت پیشرفت را کم و مسیر

روش پدر و مادر و احتمالاً اقوام نزدیک وجود دارد. و سپس اختلاف و تضادی که بین روش تربیتی خانه و مدرسه وجود دارد. و بالاخره تضاد و تزاومی که بین روش محیط های مختلف اجتماع با مدرسه و خانواده وجود دارد، و کودکان، نوجوانان و جوانان را بر سر چند راهی ها و روش های مختلف حیران و سرگردان و بی ثبات می گرداند.

مسئله را قدری بازتر می کنیم تا روشنتر شود، پدر یا مادر مخصوصاً در زمان حاضر در درون خود با تناقضات و تضادهای درگیر است و هنوز صراطی مستقیم را نیافته تا تمام حرکات و رفتارهای در یک جهت و برای رسیدن به یک منظور باشد، و در تصمیم گیریها این بی ثباتی را نشان میدهد. از طرف دیگر پدر و مادر با یکدیگر آن تناسب و توافق لازم را ندارند تا در مشکل معینی برای انتخاب راه حل واحدی به توافق برسند، و این تعارض و اختلاف در سلیقه و مسیر، باعث کشمکش در رابطه با فرزندان می شود، که هر یک سعی می کنند کودک را به اطاعت از خود مجبور کنند و این تناقض گوییها تاثيرات نامطلوبی در کودک بجا می گذارد و در بلاتکلیفی قرار میدهد و چه بسا کودک از هر دو بریده و تن به اطاعت از هیچیک نمی دهد و آن اعتبار و اعتماد لازم را نسبت به والدین خود از دست

حرکت را متفرق می‌کند .

آیا هدف انسانها از تجمع و با هم بودن ، همین ائتلاف انرژیها و برخوردهای کاهنده و ترمز کننده و منحرف کننده است؟ پس چه باید کرد؟ چه خط مشی و روابطی را باید ایجاد کرد تا حتی الامکان نیروها تلف نشود و برخوردها سرعت دهنده و یاری کننده و رشد دهنده باشند .

خط مشی و روابطی را که اسلام ارائه میدهد براساس تحقق توحید در خانواده و جامعه می‌باشد . اما چگونه؟ اسلام خانواده و جامعه را طوری پرورش میدهد که افراد خانواده ، پدر و مادر ، برادر و خواهر ، در عین داشتن شخصیتی مستقل ، آگاه و آزاد ، روبه رشد و بسوی کمال ، خانواده را بصورت هویتی واحد بوجود می‌آورند ، نه مجموعه‌ای از افراد ناهماهنگ ، همچنانکه مجموع خانواده‌ها در عین اینکه با خصوصیات اخلاقی و بینش‌های متفاوت در مسیر رشد و کمال خود سیر می‌کنند ، در داخل اجتماع همچون اعضای متشکل و دست در دست یکدیگر بسوی هویتی واحد و در یک جهت ، پشتیبان یکدیگرند . چنانکه خدا در بیان وصف جامعه مسلمین می‌فرماید : صف در صف و بهم پیوسته که گوئی پایه ریخته شده از سرب هستند<sup>۱</sup> .

چرا که هدف و مسیری را که اسلام برای تکامل انسان نشان میدهد ، هیچگونه تصادم و تزاخمی با مسیر دیگر انسانها ندارد و لذا برخوردها نه تنها خشونت بار نیست ، بلکه براساس تعاون<sup>۲</sup> و برادری<sup>۳</sup> خواهد بود .

برای مثال ، بطور طبیعی می‌توان در وجود یک انسان این استقلال و اتحاد را مشاهده کرد . هر عضو و دستگاهی در وجود انسان مشخصات ، وظائف و محل بخصوصی دارد و هر عضوی در انسان از دوران کودکی تا جوانی رشد و نمو کرده به کمال خود میرسد ولی همه دستگاهها و اعضاء مانند : دستگاه تنفسی و دستگاه هاضمه یا قلب و مغز و یا دست و پا در عین رشد فردی و موضعی ، موجودی بنام انسان را برپا میدارند ( نه مجموعه‌ای از دستگاهها ) انسانی بایک هویت واحد را بسوی رشد و کمال هدایت می‌کنند و همه با پشتیبانی یکدیگر از حیات و رشد او حمایت میکنند و هیچ عضوی صلاح خود را از صلاح جمع جدا نمی‌داند و همه سلامت خود را در سلامت دیگر اعضاء می‌بینند .

فرد ، خانواده و جامعه نیز باید چنین حالتی را داشته باشند . افراد در حالی که به رشد و کمال فردی خود میرسند ، خانواده و جامعه را بعنوان یک واحد ، رشد دهنده و

از سلامت آن حمایت کنند .

۴ - نسبت به انتخاب معلمین و مربیان مخصوصا در سطوح پائین دبستان و راهنمایی احساس مسئولیت کنیم تا از کسانی باشند که به توحید معتقد هستند ، تا ضمن هدایت و راهنمایی به اصول اخلاق انسانی و توحیدی معیارهای اجتماعی و اعتقادی اسلام را به آنها آموزش دهند ، بطوریکه در آینده با سنجش صحیح به انتخاب پردازند و دچار تناقضات و بی ثباتی نشوند .

۵ - با شرکت فعالانه در جلسات مشترک اولیاء و مربیان ، روشهای تربیتی را در خانه و مدرسه هماهنگ کنیم و مشکلات پرورشی کودکانمان را با کسانی که می توانند ما را یاری دهند در میان بگذاریم .

۶ - به مسائلی که در جامعه می گذرد و در سرنوشت ما و کودکان و دانش آموزان ما موثر است ، توجه بیشتری کنیم تا در جریان اتفاقات روز باشیم و عمل و عکس العمل مناسب و صحیحی در مقابل آنها داشته باشیم .

این مهم میسر نمی شود مگر آنکه اعتقاد بد توحید مبنای فکر و عمل و ارزشها و اهداف تک تک افراد قرار گیرد . این اعتقاد که همه از یک ریشه اند و به یک مقصد سیر می کنند . همه به یک اندازه حق استفاده از نعمتهای طبیعت را دارند و هرگونه رابطه ای با دیگران باید بر اساس رعایت حق و عدالت باشد و هیچگونه حقی برای کسی نخواهد بود مگر آنکه تکلیف و وظیفه خود را انجام داده باشد .  
براین اساس و برای رسیدن به جامعه ای انسانی رو به رشد و کمال مطلوب ، به چند نکته باید دقیقا توجه داشته باشیم :

۱ - پدر و مادر روابط خود را بر اساس تفاهم و توافق بیشتری برقرار کنند ، تا ضمن احساس آرامش و صمیمیت در محیط خانه ، راهنمایی و هدایت فرزندان را با هماهنگی و همکاری بیشتر به نحو شایسته ای انجام دهند .

۲ - هر حقی که ما بعنوان پدر ، مادر و مربی بر فرزندان و شاگردانمان داریم ، بر اساس انجام شایسته و وظائف و مسئولیتهائی است که نسبت به آنها بعهده داریم .

۳ - خود را در خانه و مدرسه یار و کمک کار فرزندان و شاگردانمان بدانیم نه صاحب اختیار و حاکم بر آنها .

۱- صفا کانهم بنیان مرصوص

۲- تعاونوا علی البر والتقوی

۳- انما المومنون اخوه

